



جبهه
انرژی

ویژه نامه جنگ رمضان | شماره ۱۱
سه شنبه ۲۶ اسفند ۱۴۰۴

کاری از اندیشکده نفت و انرژی
و گروه تحلیلی پتروپال



این شماره تقدیم می‌شود به

شهید
مجتبی



از پایگاه نظامی تا برج‌های شیشه‌ای

بازتعریف مقابله به مثل در قرن بیست و یکم

سرمقاله

◇ | در ادبیات کلاسیک نظامی، مفهوم «مقابله به مثل» همواره به معنای پاسخی متقارن و هم‌جنس بوده است: یک ناو در برابر یک ناو، یک پایگاه هوایی در برابر یک پایگاه هوایی. اما در جنگ اخیر ایران با کشورهای آمریکا و اسرائیل، پرده از یک دکترین مدرن و پیچیده‌تر برداشته شده؛ دکترین که در آن، خط مقدم نبرد از مرزهای جغرافیایی به دفاتر مرکزی شرکت‌های چندملیتی، از پایگاه‌های نظامی به هاب‌های مالی و از زرادخانه‌ها به مراکز داده منتقل شده است. این رویکرد، استراتژی «مقابله به مثل» را برای دورانی بازتعریف می‌کند که در آن، فلج کردن اقتصاد حریف، ویرانگرتر از انهدام یک لشکر زرهی است و جنگ آغاز شده را به عرصه‌های جهانی تبدیل می‌کند.

انتخاب اهداف در دکترین مقابل به مثل به معنای طرح شده بر اساس یک منطق سه‌لایه و هوشمندانه صورت گرفته است:

۱. شریان انرژی (نفت و گاز):

پاسخ مستقیم و دردناک

حضور پررنگ غول‌های نفتی مانند ExxonMobil, Chevron, Schlumberger و Halliburton در تمام کشورهای هدف (امارات، عربستان، کویت و قطر) تصادفی نیست. این لایه از اهداف، مستقیم‌ترین و قابل فهم‌ترین بخش دکترین «مقابله به مثل» است. پیام آن روشن است: اگر زیرساخت‌های انرژی ایران هدف قرار گیرد، پاسخ صرفاً در میدان نبرد نخواهد بود، بلکه منافع اقتصادی و لجستیکی شرکت‌هایی که مستقیماً در قلب صنعت انرژی رقیب فعالیت می‌کنند، در تیررس قرار خواهد گرفت. این یک سپردفاعی مستقیم ایران می‌باشد، که می‌تواند برای بازدارندگی «امنیت عرضه انرژی جهانی» را مختل کند و شوک قیمتی به مراتب بزرگ‌تری از هر بحران دیگری به اقتصاد بین‌الملل تحمیل کند.

۲. سیستم مالی (بانک و خدمات پرداخت): حمله به مرکز فرماندهی اقتصاد

حضور نام‌هایی چون Mastercard، Citigroup، Goldman Sachs، Bank of America، عمق استراتژیک این دکترین را آشکار می‌سازد. در اقتصاد مدرن، بانک‌ها و سیستم‌های پرداخت، رگ‌های حیات نیستند، بلکه «سیستم عصبی مرکزی» هستند. حمله به زیرساخت‌های فیزیکی این نهادها یا ایجاد اختلال در عملکرد آن‌ها، صرفاً یک خسارت مالی محدود نیست؛ بلکه یک حمله مستقیم به «اعتماد» در بازارهای جهانی است. چنین اقدامی می‌تواند یک دومینوی مالی به راه اندازد که دامنه تخریب آن از ازال استریت تا بازارهای بورس توکیو و لندن را در بر بگیرد. این یعنی تبدیل یک بحران منطقه‌ای به یک سونامی مالی جهانی.

چشم در برابر چشم

در بحرین، تمرکز اقتصادی بیشتر بر خدمات مالی و فناوری است. بانک‌های بین‌المللی مانند HSBC و Standard Chartered در مرکز مالی منامه فعال‌اند و در حوزه فناوری نیز شرکت‌هایی مانند Amazon Web Services و Microsoft در توسعه زیرساخت‌های دیجیتال و خدمات ابری حضور دارند.

در مجموع، حضور این شرکت‌ها نشان می‌دهد اقتصاد کشورهای حاشیه خلیج فارس به شبکه‌ای از بازیگران صنعتی، مالی و فناوری بین‌المللی گره خورده است. در صورت حمله آمریکا یا اسرائیل به زیرساخت‌های ایران، این شبکه گسترده از منافع اقتصادی و زیرساخت‌های مرتبط با شرکت‌های اقتصادی آمریکایی در منطقه، می‌تواند در محاسبات راهبردی ایران برای واکنش و مقابله به مثل مورد توجه قرار گیرد.

Baker Hughes در پروژه‌های مرتبط با صنعت نفت فعال‌اند. در پروژه‌های صنعتی و انرژی نیز شرکت‌هایی مانند Siemens، Fluor و Honeywell مشارکت دارند. در بخش فناوری، شرکت‌هایی مانند Google و IBM، Oracle در پروژه‌های تحول دیجیتال و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات نقش دارند.

در کویت، فعالیت شرکت‌های خارجی بیشتر حول پروژه‌های انرژی و خدمات نفتی متمرکز است. شرکت‌هایی مانند Schlumberger، Halliburton و Baker Hughes در پروژه‌های میدان‌های نفتی و خدمات حفاری فعال‌اند. در کنار آنها، شرکت‌های مهندسی و صنعتی مانند General Electric و Fluor در پروژه‌های زیرساختی و نیروگاهی حضور دارند.

در امارات متحده عربی، به‌ویژه در دبی و ابوظبی، طیف متنوعی از شرکت‌های بین‌المللی فعال هستند. در حوزه مالی، بانک‌هایی مانند HSBC، Citigroup و JPMorgan در خدمات مالی و سرمایه‌گذاری فعالیت دارند. در بخش فناوری، شرکت‌هایی مانند Amazon، Microsoft (AWS) و Oracle مراکز داده و خدمات ابری را توسعه داده‌اند. در حوزه صنعت و زیرساخت نیز شرکت‌هایی مانند Siemens، Honeywell و General Electric در پروژه‌های انرژی، حمل‌ونقل و زیرساخت‌های صنعتی مشارکت دارند.

در عربستان سعودی، پروژه‌های عظیم انرژی و صنعتی مهم‌ترین بستر فعالیت شرکت‌های خارجی هستند. شرکت‌های خدمات نفتی از جمله Schlumberger، Halliburton و

حضور شرکت‌های چندملیتی در اقتصاد کشورهای حاشیه خلیج فارس به صورت شبکه‌ای از پروژه‌های انرژی، مالی، صنعتی و فناوری شکل گرفته است. این حضور در هر کشور الگوی خاصی دارد و معمولاً حول صنایع انرژی، زیرساخت‌های فناوری و خدمات مالی متمرکز است.

در قطر، تمرکز اصلی بر صنعت گاز طبیعی مایع (LNG) و پروژه‌های انرژی است. شرکت‌های خدمات نفتی مانند Schlumberger، Baker Hughes و Halliburton در حفاری و خدمات فنی میداین‌گازی فعالیت دارند. در پروژه‌های مهندسی و توسعه زیرساخت‌های انرژی نیز شرکت‌هایی مانند Technip و Energies حضور دارند. در بخش فناوری، Microsoft و Google در توسعه زیرساخت‌های ابری و خدمات دیجیتال فعال‌اند.

خبرخوان

● بستن هرمز؛ قوی‌ترین کارت ایران است

گاردین: کشورهای خلیج فارس و اروپا به شدت خواهان پایان سریع جنگ هستند، زیرا ادامه آن می‌تواند به زیرساخت‌های اقتصادی منطقه آسیب دائمی بزند و اروپا را با بحران انرژی روبه‌رو کند.

● امتیاز یوانی ایران به چین در تنگه هرمز!

ایران پس از پرداخت وجه محموله به یوان چین، به اولین نفتکش اجازه عبور از تنگه هرمز را داد. این اولین نفتکش غیرایرانی است که امروز بدون هیچ حادثه‌ای از تنگه عبور کرد و به سمت پاکستان حرکت کرد. ایران باید مابه‌ازای امتیاز به یوان چین و تضعیف پترودلار در تنگه، امتیاز بزرگی نیز از چینی‌ها بگیرد؛ امتیازی مشابه سرمایه‌گذاری گسترده چین در طرح‌های کریدوری یا همکاری نظامی.

● درآمد سالانه ۷۳ میلیارد دلار از تنگه هرمز

فواد ایزدی، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل بین‌الملل نوشت: در شرایط عادی ارزش کالاهای عبوری از تنگه هرمز روزانه حدود ۲ میلیارد دلار است. عوارض ۱۰ درصدی، درآمد روزانه ۲۰۰ میلیون دلار برای ایران ایجاد می‌کند. تنگه هرمز تنها زمانی باز خواهد شد که غرامت ایران از این طریق پرداخت شود.

● اگر به خارگ حمله کنید؛ تاسیسات نفت و گاز منطقه خاکستر می‌شود

سردار شکارچی، سخنگوی ارشد نیروهای مسلح: مقامات و ارتش آمریکا، تکرار می‌کنند که می‌خواهند به جزیره خارگ تجاوز کنند. اگر آمریکای جنایتکار به جزیره خارگ، تاسیسات و پایانه نفتی این جزیره

● هزینه بیمه دریایی ۵ برابر شد

بلومبرگ نوشت: هزینه بیمه دریایی به ۵ درصد ارزش کشتی رسید که ۵ برابر روزهای آغاز جنگ است.

● ایران تنگه را بست؛ تولید نفت امارات نصف شد

رویترز نوشت: در پی پیامدهای جنگ علیه ایران و بسته شدن تنگه هرمز، تولید روزانه نفت امارات بیش از ۵۰ درصد کاهش یافته است. این شرایط شرکت ملی نفت ابوظبی را وادار کرده تا تولید نفت خود را به شکل قابل توجهی کاهش دهد.